

اداره آموزش عالی

۳- استفهام

استفهام و پرسش از شاگردان یکی از بهترین و مسائل مهم و نیکوترین دستیار روشهای دوگانه استقرء و استنباطست. این وسیله را بکار آید بسیار است که از آن جمله بتذکار برخی از آنها اکتفا می کنیم : **شماره اول**

**اولا** - در کلاس حرکت و حیاتی پدید می آورد و شاگردان چون بواسطه سئوالات گوناگون آموزگار فی الحقیقه در امر تدریس با او شریک میشوند، بدرس دلبستگی می یابند و هر گاه بتوانند بسئوالات او جواب صحیحی بدهند خرسندی و سروری دریشان پدید می آید و آن بیزاری و نفرتی که طبعاً از درس دارند زائل میشود.

**ثانیا** - بیان مطالب بنیان معلومات شاگردان را استوار می کند و درس را درحافظه ایشان جایگیر میسازد .

**ثالثا** - آموزگار بوسیله پرسش مطالب درس از شاگردان می تواند تأثیر و نتیجه دروس خویش را دریابد و برفع نقائص آن همت گمارد و میتوان گفت که پرسش نیکوترین محک برای استنباط میزان پیشرفت کار تعلیم است .

**رابعا** - سئوال شاگردان را بتفکر و تعقل و بیان معنادار می کند و برجسارت ایشان در تکلم و ادای معلومات می افزاید . مرد دانا آنکس نیست که معلومات فراوان داشته باشد، بلکه آنکسی است که بتواند معلومات خویش را درست و روشن بیان کند، چه قدر و قوت احساسات و افکار مردم بسته بقدرت و استادی ایشان در اظهار و بیان آنهاست. پرسش سبب میشود که شاگردان بگفتار معلم از روی رغبت توجه کنند و در معنی گفته های او دقیق شوند، و ازینراه دریشان حس احترام بافکار دیگران را تولید میکنند.

سئوال اصولاً بر دو نوع است ، یکی سئوال کشفی یا ذهنی و دیگر سئوال تقیسی و انتقادی .

۱- سئوال کشفی - منظور از سئوالات کشفی یا ذهنی آنست که آنچه را میخوانند بشاگردان بیاموزند بوسیله سئوال بریشان مکشوف سازند چنانکه فی المثل در درس علم الاشیاء آموزگار از تشریح خواص عمده شیئی که موضوع درس است خودداری می کند و شاگردان را با سئوالات گوناگون بر آن میدارد که خود آن خواص را دریابند . یا در درس اخلاق تمام مطالبی را که مربوط بموضوع است بیان

نمی‌کنند و باسئالات منظم شاگرد را وادار می‌سازد که خود با تفکر و تعقل به مطالب اساسی درس برسد. این سبک سؤال را سؤال سقراطی نیز می‌گویند، چه آن فیلسوف بزرگ همیشه شاگردان خود را بدین طریق بکشف حقایق رهبری می‌کرد، سقراط معتقد بود که اذهان مردم « بحقایق آبتن » است و معلم استاد آنکسی است که بتواند اذهان آبتن را بزیانند، و خود او درین امر استاد بود.

البته آموزگار امر و زنی سقراط نمیتواند ولی در کار خود از روش اوسو مشق میتواند گرفت. آموزگار باید سئوالات خود را با دقت بسنجد و شاگرد را با مهارت و استادی از معلوم بمجهول رهبری نماید و با او در طریق کشف حقایق همراهی کند تا شاگرد خود حقیقتی را دریابد و ازین جهت در وی سروری پدید آید.

ب - سؤال تفتیشی - از سئوالات تفتیشی معلوم میشود که شاگرد درس

را بخاطر سپرده و فهمیده است یا نه. سئوالات تفتیشی چه پیش از درس چه در ضمن درس و چه بعد از آن بسیار مفید است. زیرا پیش از درس شاگرد را مجبور می‌سازد که همه روز درس گذشته را مرجمه و مطالعه کند و نیزه واجب ارتباط درس گذشته و درس روز میشود.

در ضمن درس نیز شاگردان را از خستگی بیرون می‌آورد و درس را

اگر طولانیست تقسیم می‌کند. آموزگاران بایستی حتی الامکان از تقریر طولانی دروس خودداری کنند، چه تقریر و بیان مفصل شاگرد را خسته می‌کند. آموزگار باید پس از آنکه مقدمات درس خود را بیان کرد اندکی توقف کند و با سئوالات چند معلوم سازد که شاگردان آنچه از درس گفته است فهمیده اند یا نه و هر گاه اشکالی دارند رفع کند. سپس باز درس را ادامه دهد و پس از بیان قسمتی از آن باریگر بسئوالات بپردازد و بدین ترتیب درس را پایان برد.

یک نواخت بودن تقریر پسندیده نیست و معلمین با تجربه میدانند که تقریرات

طولانی در کلاس موجب کسالت شاگردان میشود و از میزان توجه ایشان بدرس میکاهد. مخصوصاً هر گاه آموزگار پیش از شروع بدرس تقسیماتی برای آن قائل نشده باشد باید قطعاً در ضمن تقریر حالت روحیه شاگردان را مراقبت کند و چون در صورت ایشان آثار

خستستگی مشاهده نمود فوراً درس را قطع کرده باسئوالانی چند آنان را بسخن آرد تا از خستستگی بدرآیند و بیدارتر شوند و حس کنجکاو و دقت ایشان فروغی بگیرد. پس از درس نیز آموزگار باز از شاگردان سئوالاتی میکند تا اگر چیزی برایشان

مجهول مانده است معلوم سازد و مطالب اساسی درس را در اذهان ایشان راسخ نماید. سئوالات تفتیشی در پایان ماه یا هر سه ماه یک بار نیز مفید است چه معلومات گذشته شاگردان را که راه ضعف و ابهام سپرده است بار دیگر قوی و روشن خواهد ساخت.

۳- شرایط استفهام - استفهام در نظر اول کاری آسان مینماید ولی در حقیقت هنریست که از هر کس ساخته نیست. در سئوال از شاگردان باید نکات ذیل را در نظر داشت:

۱ - سئوالات بایستی همیشه صریح و روشن باشد تا شاگردان بتوانند بآن جواب قطعی دهند، سئوالات کلی از قبیل اینکه: درس پیش چه بود؟ یا: راجع بر روابط ایران و روس چه میدانید؟ شاگرد را بریشان و مرود مینماید و از ادای جواب صحیح باز نمیدارد. آموزگار باید سئوالات خود را قبلاً انتخاب کند و بسنجد، نه آنکه تمام کوشش خود را در بیان بکاربرد و سئوال را وسیله رفع خستستگی خویش سازد:

۲ - سئوالات باید با ترتیب منطقی طرح شود: هر گاه آموزگاری سئوالات را متفرق و بی ترتیب کند حواس شاگردان خود را مختل و بریشان خواهد ساخت و ایشان را از راه حقیقت منحرف خواهد کرد. سئوالات باید بیکدیگر منبسط و پیوسته باشد تا شاگردان بتوانند بدستیاری آنها حقیقت را درک کنند، بنابراین همیشه باید سئوالات اساسی هر درس را قبلاً تهیه کرد.

۳ - سئوال باید بامیزان معلومات و فهم شاگردان مناسب باشد، چه در خلاف این صورت اگر سئوال مشکل باشد بی جواب خواهد ماند و اگر بسیار آسان باشد محرک هوش و حافظه شاگردان نخواهد گشت و از آن نتیجه مطلوب بدست نخواهد آمد. از این قبیل است سئوالاتی که شاگرد از آسانی آن متحیر شود و بخنده درآید، یا سئوالاتی که جز «بله» یا «خیر» جوابی نداشته باشد. برخی از آموزگاران نیز سئوالی را شروع میکنند ولی بشاگرد مهلت جواب گفتن نمیدهند و او هنوز نیندیشیده و دهان سگشوده خود جواب را ادا میکنند. (مثلاً بطریق استفهام میگویند: سلطان محمود از سلسله سلسله)

غزنیان بود، یا اینکه مؤسس سلسله صفاریان که بود ؟ .... یع... قوب... لیث... البته اینگونه سئوالات نیز بی نتیجه است.

۴- پس از هر سئوالی باید بشاگردان فرصت داد که فکر کنند و در گرفتن جواب عجله نباید کرد. هر گاه بر آموزگار واضح باشد که شاگرد از جواب وی عاجز است باید بسئوال دیگر پردازد و یا اگر سئوال مبهم و تاریک است آنرا واضح و روشن سازد.

۵- سئوالات بایستی اصولاً متوجه تمام شاگردان باشد. البته آموزگار همیشه مایلست که از شاگردان قوی سئوال کند و ایشان هم که دائماً دستشان برای جواب دادن بلند است بجواب گرفتن سئوالات آموزگار میل فراوان دارند. ولی آموزگار باید تمام شاگردان کلاس را بیک دیده بنگردد و توجه بعداً مخصوصی نداشته باشد. چه اگر یکی از شاگردان احساس کند که مورد تحقیر یا بی میلی آموزگار قرار گرفته است تصور این امر او را از جاده تحصیل بکلی منحرف خواهد ساخت. آموزگار خوب آن کسی است که بتواند از تمام شاگردان خویش بفرخور استعداد هر يك نتیجه گیرد. البته اگر سئوال به تمام شاگردان کلاس هم خطاب شود خالی از عیب نخواهد بود، زیرا موجب اختلال نظم و تولید همههمه و قیل و قال خواهد گشت، پس بهتر آنست بیش از طرح سئوال بشاگردان دستور دهد که هر کدام جواب سئوال او را میدانند ببلند کردن انگشت اگتفا کنند و بی اجازه لب ننگشایند. شاید در آغاز امر اجرای این دستور و فر نشانیدن حرارت برخی از ایشان دشوار باشد ولی بتدریج امکان پذیرست، در اینصورت آموزگار میتواند شاگرد معینی را اجازه سخن دهد و اگر لازم دید جواب چند شاگرد دیگر را نیز بشنود. غالباً در کلاسها دیده شده است که دسته ای از شاگردان خاموش می نشینند و هرگز

بجواب دادن سئوالات معلم اظهار میل نمیکنند، گرچه بیشتر نادانی علت این خاموشی است ولی گاه نیز مشاهده میشود که شاگردان از روی خجالت و کمرویی خاموش می نشینند. آموزگار باید باینگونه شاگردان نیز توجه کند و بامهربانی و روی خوش ایشان را جرئت دهد و بسخن آورد و هر گاه از عهده ادای مطالب خویش نیکو بر نیامدند زبان بتمسخر ننگشاید و آنانرا وسیله خنده کلاس نسازد تا کم کم بسخن گفتن معتاد شوند و حجب و خاموشی ناچاراً ترك گویند. در اینجا باید متذکر شد که اصولاً تحقیر و استهزاء شاگردان از جانب

معلم پسندیده نیست و این کار گذشته از آنکه مخالف اصول تعلیم و تربیت است با اصول اخلاقی نیز منافات دارد.

راجع باسفهام واعمال این طریقه دردبستانها انتقاداتی نیز شده است که ذیلا هر یک از آنها را با جواب آن متذکر میشویم :

۱ - میگویند که این وسیله وقت بسیار تلف می کند و در دبستانها که دوره تحصیلی کوتاهست آموزگار باید سریعتر درس دهد . - این اعتراض تا حدی بجاست ولی باید دوره تحصیلی دبستانها را طوری پایان برد که برای شاگردان مفید باشد . درسی که بتندی و شتاب گفته شود سطحی و بیمایه و مبهم خواهد بود . علاوه برین آموزگار میتواند تشخیص خود دروس را گاه بصورت تقریری و گاه بصورت استفهامی بگوید .

۲ - میگویند افکاری که وسیله استفهامی در شاگرد برمی انگیزد دو هفته چنین معلوماتی که بدینوسیله در ذهن او جایگین میشود مرتب و استوار نیست . - این ایراد هم تا حدی وارد است ، ولی البته آموزگار برای رفع این نقیصه باید پس از آنکه درس را با وسیله استفهامی آموخت رشته مطالب را بایکبار تکرار مرتب کند و شاگردان را بر آن دارد که از درس خلاصه ای بیان کنند یا بنویسند .

۳ - میگویند همچنانکه تدریس تقریری قریحه و استعداد شاگرد را بیحرکت و مطیع وساکت بارمی آورد تدریس استفهامی نیز آن را بداشتن محرکی معنادر میسازد و اگر این محرك در میان نباشد از حرکت و اظهار وجود باز خواهد ماند . - این ایراد نیز بحقیقت نزدیکست ولی باید متذکر بود که افراط در هر امری زیان آوراست . اگر اتخاذ وسیله استفهامی در تدریس برای اطفال دبستان مفید است دلیل آن نیست که در تمام مراحل تحصیلی شاگرد نیز بهمان پایه از آن نتیجه میتوان گرفت . باید هرچه اطفال بزرگتر میشوند دایره اعمال این وسیله را محدود تر ساخت تا آنجا که در کلاس های اول و دوم متوسطه تدریجاً متروک گردد .

# فصل چهارم

## وسائل تعلیم

(بقیه و خاتمه)

### ۱- درس شفاهی

در اروپا و مخصوصاً در فرانسه زمانی دروس دبستانها فقط از روی کتاب داده می شد و اگر آموزگار سخنی میگفت در تعیین فصلی که شاگردان بایستی مطالعه کنند بود، زمانی هم عکس العمل این ترتیب ظاهر گشت و دشمنی با کتاب بنایه ای رسید که میخواستند آنرا از دبستانها «تبعید» کنند و تمام دروس تقریباً شفاهی شده بود، ولی کم کم اعتدالی پدید آمد و امروز کتاب و تعلیم شفاهی هر دو در دبستانها مقامی دارند و هر یک از آنها پشتیبان و دستیار دیگریست.

ممکن است آموزگاری در سخن گفتن استاد باشد ولی برخلاف تصور عامه از عهده تدریس شفاهی بر نیاید، چنانکه غالباً ناطقین ژربردست معلمین خوبی نبوده اند. آموزگار باید دانش را، باینان بیاموزد تا سخنران او برای شاگردان مفید باشد و نیز موضوع اصلی و لازم را از موضوع فرعی و غیر لازم تفکیک کند و بیانات خود را با پایه فهم شاگردان دبستان که از چهار تا شش سال بیشترند، سازگارند و باینجه که بتوانند دقت و توجه کودکان و بیقرار ایشان را بسختن خود جلب کنند. کسانی که در کار آموزگاری رنج برده و از دروس شفاهی خود قلباً نایب، باخذ نتیجه ای بوده اند میدانند که بیان درس برای اطفال خردسال بقسمی که از آن حقیقه فایده ای بدست آید بچقدر دشوار است.

در دروس شفاهی چند نکته را باید متذکر بود:

اولا- درس باید با روح باشد. آموزگار با الحنی مهربان و ساده سخن گوید و از طول کلام که موجب کسالت اطفال است خودداری کند و در ضمن تقریر، چنانکه در فصل پیش نیز اشاره شد، شاگردان را با سئوالی چند از خستگی استماع و خواب آلودگی

بدرآورد و بتفکر و بیان و شرکت در دروس مجبور کند، چه در خلاف این صورت درس اوسخزانی خسته کننده و ملال انگیز خواهد بود.

ثانیاً - درس باید بامیزان فهم شاگردان متناسب باشد، چه بیان مطالب بسیار مقدماتی برای ایشان بی فایده و شرح مسائل عالیه از حدود فهم آنان خارجست. درس شفاهی باید برخلاف متن کتاب که خشک و غیر قابل تقییر است ساده و قابل فهم و متنوع و بر معنی باشد و یک فکر را بصور گوناگون تشریح کند تا از آن در اذهان کودکان فروغی پیدا شود.

ثالثاً - در دروس شفاهی از شرح و بسط در مسائل فرعی خودداری باید نمود و بروشن ساختن اصول مطالب اکتفا باید کرد. آموزگار بایستی از بیان مطالب آسان کتاب که در دسترس شاگردانست چشم پوشیده مشکلات اساسی درس را روشن سازد. رابعاً - آموزگار باید حتی الامکان بکوشد که درس را سریع و روشن ادا کند تا برین بایستی از استعمال کلمات و عبارات ادبیانه مشکل پرهیز نماید و سادگی را شعار درس خویش سازد و بزبان کودکان سخن گوید ولی البته از بکار بردن کلمات و عبارات عامیانه بازاری نیز اجتناب باید کرد. آموزگاران باید بکوشند که در ضمن سخن گفتن بزبان کودکان ایشان را نیز بزبان خویش مأنوس و معتاد سازند.

خامساً - مدت درس نبایستی دراز باشد زیرا شاگردان خردسال قوه تحمل آن را ندارند. در کلاس های ابتدائی و متوسطه بتناسب بیش از بیست و پنج تا چهل و پنج دقیقه درس نباید داد.

#### ۴ - استفاده از سینما در مدارس

درس شفاهی را ممکن است چنانکه از چندی پیش در فرهنگستان متداول گشته با سینما بیامیزند تا قوه بصره نیز در فهم درس با قوه سامعه یاری کند. استفاده از سینما با اینکه در امر تعلیم بسیار مفید و مؤثر است و شاگردان نیز بآن علاقه فراوان دارند بایستی محدود باشد، چه مقصود ازین امر در مدرسه فقط نشان دادن اشکال و صور نیست، بلکه باید شاگردان در هر شکل و صورتی دقت و مطالعه کنند و جزئیات آن را دریابند، ولی چون اشکال و صور سینما سرعت میگذرد دقت و مطالعه در آن امکان پذیر نیست.

و بهمین سبب در ذهن شاگردان از آن چه می بینند جز اثر و یاد گاری تاریک گونه و مبهم بر جای نخواهد ماند.

اخیراً در فرهنگستان برای مدارس دستگاههای مخصوصی ساخته اند که معلم می تواند هر قسمت از فیلم را که لازم بداند بمیل خود از گردش باز دارد و درباره تصویر آن بشاگردان توضیحات لازم دهد. معیناً تا موقعی که ممکنست خود اشیاء را در دسترس شاگردان گذاشت توسط بسینما کار بی ثمر است. مگر آنکه بخواهند چیز را روی پرده سینما بزرگتر از صورت طبیعی آن نمایش دهند.

در هر حال فیلم هائی که در مدارس نشان داده میشود کاملاً بایستی با دستور تحصیلی (بر گرام) کلاسها تطبیق کند و درست حاوی اطلاعاتی که در آن مدرسه باید بشاگردان آموخت باشد و گرنه نمایش فیلمهای تفریحی یا خارج از دستور تحصیلی در مدارس کاری بیفایده است.

#### ۳ - کتاب

«ژان ژاک روسو» دو بیست سال پیش معتقد بود که اطفال پیش از دوازده سالگی نباید بکتاب مراجعه کنند زیرا کتاب بدبختی بزرگی برای ایشان فراهم خواهد ساخت. در قرن هجدهم میلادی که در فرانسه تعلیم اطفال منحصرأ با کتاب انجام می گرفت و مراجعه مستقیم بمظاهر طبیعی که روسو با آنها علاقه فراوان داشت مرسوم نبود البته آن فیلسوف بزرگ در عقیده خویش محق بوده است. ولی اگر روسو در دنیای امروز میزیست قطعاً ترك عقیده میکرد و طرفدار کتاب می شد. چه اکنون در وطن او فرانسه و در سایر ممالک متمدن قریب چهل سالست که مؤلفین و ناشرین بر سر نفاست و سود مندی و زیبایی کتب درسی رقابت می کنند و امروز این امر بقدری پیشرفت کرده است که غالباً آموزگاران در انتخاب يك کتاب از میان کتب نفیس متعدد دچار تردید می شوند.

امروز دیگر کتاب یگانه وسیله تعلیم نیست و شاگردان در مطالعه کتب بمطالب پیچیده و مبهم و نامفهوم بر نمیخورند. زیرا دروس را قبلاً آموزگاران در کلاس بیان و تشریح می کنند و کتاب امروز بجای آنکه مانند پیش «معاملی خاموش» باشد فی الحقیقه «تنگرار کننده گفتهای معلم» است.



وجود کتاب برای شاگرد و معلم هر دو لازم است و هر دو بمعاضدت آن نیازمندند:

۱- فائده کتاب اولاهر گاه دروس تنها شفاهی و تقریری باشد از مطالب آن در ذهن

برای شاگرد  
شاگرد جز آثاری مبهم و نااستوار باقی نخواهد ماند و اطفال  
ناگزیر بایستی شب درخانه بکتاب مراجعه کنند و آنچه را که

آموزگار در کلاس بیان کرده است در آنجا مختصر تر و مرتبتر از نظر بگذرانند .  
بسیاری از اطفال وحتى مردان آنچه را که بشنوند زود فراموش میکنند و برخلاف آنچه را  
بخوانند در خاطر ایشان نقش می بندد و فراموشی پذیر نیست، در هر حال مطالعه کتاب  
معلوماتی را که شاگرد از بیانات آموزگار برآکنده و مبهم فرا گرفته است منظم  
و روشن می سازد .

ثانیاً شاگرد هر قدر هم که باهوش باشد و بیانات آموزگار را خوب فرا گیرد  
پس از آنکه چند روزی بر درس گذشت برای اینکه بتواند خوب از عهده جواب برآید  
محتاج بمراجعه است و ناچار بایستی بکتاب توسل جوید .

ثالثاً کتاب بیش از درس شفاهی در تقویت فکر شاگردان موثر است . چه در  
درس شفاهی هر گاه شاگرد نتواند سئوالی را جواب گوید آموزگار او را در یافتن  
جواب یاری خواهد کرد ولی اگر در کتاب بمشکلی برخورد ناگزیر است که آنرا خود  
بتنهائی حل کند و از قوای عقلی خویش مدد جوید .

بالجمله شاگردان را باید بمطالعه کتاب عادت داد تا خارج از مدرسه و دور  
از معلم نیز از تحصیل باز نمانند و از آن مصاحب بی آزار کسب علم کنند .

۲- فائده کتاب  
آموزگار از غالباً در هفته سی ساعت بتدریس اشتغال دارند و بایستی در  
کلاسها و دبستانهای مختلف بانجام وظیفه پردازند . بدیهی است که بدین  
ترتیب رشته نظم معلومات ایشان گسیخته میشود و انتظام آن جز بدست یاری

کتاب امکان پذیر نتواند بود . ازین گذشته برخی آموزگاران حافظه درستی ندارند  
و برای آنکه بصحت گفته های خود ایمان یابند ناگزیر باید بکتاب مراجعه کنند .  
از طرفی نیز در کتاب موضوعات گوناگون برای تعیین تکالیف کتبی میتوان یافت  
که آموزگار را از زحمت و جستجوی بسیار آسوده میکند .

۳ - **طریقه استفاده** از کتاب  
برای اینکه کار شاگردان در آموختن درس آسان شود، آموزگار باید حتی الامکان در بیان دروس ترتیب فصول کتاب را رعایت کند و اگر هم در تدریس یکی از دروس احوالاً راه و نقشه ای جز آنکه در کتاب، مخصوص آن درس اتخاذ شده است بنظرش میرسد بهتر آنست که نقشه شخصی خود را برای سهولت کار شاگردان فدا کند و تا میتواند دروس خود را با اصول کتاب موافق سازد. حتی برو واجبست که پس از بیان و تشریح درس یکبار نیز از روی کتاب جمله‌ها و عبارات مشکلی را که ممکنست دور از فهم شاگردان باشد برای ایشان توضیح دهد تا در خانه هنگام مراجعه بکتاب دچار اشکال نشوند.

گاه نیز ممکنست که آموزگار درس را از روی کتاب بخواند و در ضمن قرائت متن مطالب را یکبار تشریح کند. درین سبک تدریس البته آموزگار علاوه بر آنچه در کتاب نوشته شده است چیزی نمیتواند گفت و درین او تاحدی سطحی خواهد بود ولی ازین طریقه نتایج خوبی نیز گرفته شده است که در فصول آینده خواهد آمد.  
از آنچه گذشت معلوم شد که تقریر و کتاب بایستی باید گرتوام باشد، ولی البته در دوره‌های مختلف تحصیلی میزان اهمیت هر یک از آن دو تغییر میکند. در کلاسهای مقدماتی و دبستانها، چون سرو کار آموزنده با طفال نیست که نمیتوان ایشان را با اختیار خوبشتمن گذشت البته اهمیت تقریر بیش از کتابست. در کلاسهای پنج و شش دبستانها و دوره اول دبیرستان تقریر و کتاب در اهمیت یکسانند، ولی از دوره دوم دبیرستان چون شاگردان قابلیت شخصی یافته و خود میتوانند از کتاب استفاده کنند البته اهمیت کتاب بیشتر میشود.

#### ۴ - تکالیف کتبی

شاگرد از استماع بیانات آموزگار و مطالعه کتاب درس را می آموزد ولی با انجام تکالیف کتبی آنچه را که آموخته است عمل میکند و تکالیف کتبی فی الحقیقه مکمل بیانات آموزگار و کتابست.

۱- **فائده تکالیف** اولاً آموزگار هر قدر هم که در بیان درس استاد باشد و در روشن ساختن

مطالب بکوشد هرگز در پایان درس از نتیجه آن مطمئن نیست و فقط

از تکالیف کتبی استنباط میتواند کرد که شاگردان از درس او

کتبی

چه فهمیده اند.

ثانیاً شاگرد بااستماع بیانات آموزگار معلوماتی فرا میگیرد و فی المثل در درس دستور زبان و ریاضی و امثال آن بقواعدی آشنا میشود ولی این معلومات وقواعد را بایستی در تکالیف کتبی بکاربرد تا مورد استعمال هر یک را صحیحاً دریابد و از عمل او آموزگار نیز اطمینان حاصل کند که درس را خوب فرا گرفته است .

ثالثاً شاگردان هنگامی که آموزگار بپیان درس مشغولست هر چند هم که بنا بر تعلیم استفهامی درین امر باوی شرکت داشته باشند کار مهمی انجام نمی دهند و از خود اظهار وجودی نمیکنند . پس برای اینکه استعداد ذاتی ایشان بکار افتد باید آنان را بتفکر و اختراع و ایجاد برانگیخت و این مقصود بوسیله انجام تکالیف کتبی امکان پذیر تواند بود .

علاوه برین جمله تکالیف کتبی با آموزگار فرصت میدهد که چند دقیقه از سخن گفتن دائم استراحت کنند ، یاد در دستاذهائی که يك آموزگار بیش ندارد باو وقت میدهد که تا کلاسی بانجام تکالیف کتبی خود مشغولست بتدریس کلاس دیگر بردارد .  
تکالیف کتبی باید دارای شرایط ذیل باشد :

## ۲ - انتخاب تکالیف

۱ - بامیزان معلومات شاگردان و سن ایشان متناسب باشد ،  
چه اگر بشاگردان تکالیفی آسان تر از آنچه لازمست دهند چون انجام آن مستلزم فکر و زحمتی نیست بیفائده است و اگر دشوارتر باشد و شاگردان از فهم آن عاجز باشند طبعاً غلطهای بسیار خواهد داشت و این امر موجب دل سردی ایشان خواهد گردید .  
۲ - تکالیف کتبی باید مربوط بدروسی که داده شده است باشد تا شاگرد بتواند معلومات خود را در آنها بکار برد و گرنه اگر مربوط بدروس آینده باشد البته شاگرد در انجام آن فرو خواهد ماند .

۳ - تکالیف کتبی حتی الامکان باید چنان ترتیب داده شود که با احتیاجات آتی شاگردان نیز قابل انطباق باشد و سرمشق حیات بعدی ایشان گردد .

۴ - تکالیف باید کوتاه باشد زیرا فائده تکلیف کتبی در مفصل بودن آن نیست ، تکالیف مفصل وقت شاگرد را میگیرد و چیزی بر معلومات او نمی افزاید ، ولی تکالیف کوتاه که مطابق فهم و استعداد و معلومات او انتخاب شده باشد قوای فکری او را

ترتیب میکند و بنیان معلومات وی را بر اسطه اعمال آنها در تکلیف استوار میسازد .  
آموزگاری که قیمت وقت را بشناسد و در کار خویش مجرب باشد همیشه  
تکالیفی مطابق استعداد و قوه شاگردان هر کلاس از پیش مهیا میکند و از آنها مجموعه‌ای  
ترتیب میدهد تا در موقع احتیاج معطل نماند .

۳- تصحیح تکالیف تکالیفی که بشاگردان داده میشود بایستی تصحیح گردد و گرنه  
بیفایده خواهد بود . در تصحیح کردن تکالیف نباید تنها بگرفتن  
اغلاط اکتفا کرد بلکه باید بشاگردان راه اجتناب از هر غلطی را نشان داد تا از تکالیفی  
که داده شده است نتیجه‌ای بدست آید .

تکالیف کتبی معمولاً بایستی در کلاس تصحیح شود ، بدین معنی که آموزگار  
بر روی تخته سیاه تکلیف را بنویسد و در باب مشکلات آن توضیح دهد و شاگردان یکایک  
تکالیف خود را تصحیح کنند ، سپس آموزگار در ظرف چند دقیقه با گذشتن از میز  
بمیز دیگر تصحیحات ایشان را تفتیش نماید .

در تکلیف انشاء آموزگار باید خارج از کلاس تکالیف را شخصاً تصحیح  
کند و اغلاط مهم یا عبارات پسندیده و خوب هر یک را تعیین نماید و در بالای هر ورقه  
نیز نظر کلی خویش را بنویسد و بهر تکلیف نمره‌ای دهد . سپس در کلاس اغلاطی را که در  
غالب تکالیف مشاهده کرده و نسبتاً عمومیت داشته است متذکر شود و شاگردان را بر آن  
دارد که همگسی اینگونه اغلاط را تصحیح کنند و صحیح آنرا بخاطر بسپارند .

انجام تکالیف در کلاس تکالیف معمولاً در کلاس پس از درس نوشته میشود و آموزگار

باید در ضمن گردش در کلاس بتکلیف هر شاگرد نظری  
و در خانه افکنده باو دستوری چند بدهد و اگر خطائی کرده است بدان

خطا متوجه سازد .

ولی چنانکه در برخی از دبستانها متداولست تکالیف زیاد بشاگردان بایستی  
داد ، چه اهمیت تکلیف در کیفیت آنست نه در کمیت آن و تکلیف زیاد گذشته از آنکه  
کلاس را بیروح و بیحرکت میسازد مقداری از وقت دروس شفاهی را نیز میگیرد .  
شاگردان در منزل نیز باید تکالیفی بنویسند و رسم برین جاری شده است که

اولیای اطفال بیشتر از آموزگاران تکالیف خانگی را لازم می‌شمارند.

از میان علمای تعلیم و تربیت دسته‌ای مخالف و دسته‌ای هواخواه تکالیف خانگی اطفال هستند. مخالفین منتظرند که بالاخره روزی خانواده‌های روشن فکر اطفال خود را در خانه از نوشتن تکالیف معاف دارند و می‌گویند که شش ساعت کار روزانه برای ایشان کافیست. در خانه باید اطفال را برای بازی کردن و دیدن آزاد گذاشت و کارهای کوچک خانگی بایشان رجوع کرد.

بعقیده ایندسته پدر و مادری که برای راحتی شخصی اطفال خود را در خانه بنوشتن تکالیف مجبور می‌کنند در حقیقت روح نشاط و سرور طفل را میکشند و از کار او هم نتیجه مهمی نمی‌گیرند، چه غالباً اطفال برای انجام تکالیف خود اطاق مخصوصی ندارند و ناگزیرند در اطاق عمومی خانواده در کنجی نشسته بنوشتن تکالیف پردازند و معلومست تکالیفی که در میان مکالمات و گفتگوهای گوناگون نوشته شود چه صورتی خواهد داشت.

دسته هواخواه می‌گویند که اطفال دبستان از ساعت چهار عصر ببعد بیکارند و تاهنگام خواب وقت بسیار دارند، آیا بهتر نیست که بجای کوچه گردی یا بیکاری در خانه ایشان را بنوشتن تکالیفی چند مشغول کنیم؟ شش ساعت درس در مدرسه زیاد نیست و میتوان با رجوع تکالیف کتبی از ساعات بیکاری خانه ساعتی بر مدت تحصیلی روزانه ایشان افزود و بدین وسیله آنان را بکار و مجاهدت دائم معناد ساخت، و هر گاه اطاق و وسائل کار اطفال در خانه مساعد و کامل نیست از وظائف خانواده‌هاست که این نقائص را رفع کنند. در هر حال نوشتن تکالیف کتبی در خانه بیفایده نیست ولی آموزگاران نیابستی در این امر راه افراط روند و باید بخاطر داشته باشند که شاگرد دروس روزانه را هم باید در خانه بیاموزد، همچنین باو برای تفریح و بازی و استراحت نیز باید فرصتی داد. در اینجا لازمست متذکر شویم که اینگونه تکالیف را هم آموزگاران باید تصحیح کنند و گرنه شاگردان در نوشتن آنها دقت نخواهند کرد و مقصود حقیقی بدست نخواهد آمد.

## انشاء

انشاء بتکالیفی گفته می شود که در کلاس با مراقبت آموزگار در مواقع معین که تاریخ آن از پیش تعیین شده است انجام میگیرد.

آموزگاران تکالیف مزبور را میخوانند و بهریک نمره‌ای میدهند و شاگردان از روی نمرات اوراق ایشان طبقه بندی میکنند.

۱- فوآئد انشاء - انشاء را فوآئد چند است: یکی آنکه شاگردان را بر آن میدارد که بدروس گذشته مراجعه کنند و رشته ارتباط دروس گذشته و روزانه خود را از دست ندهند. دیگر آنکه وسیله تقویتش آموزگار در معلومات شاگردانست و بوسیله آن میتواند بمیزان معلومات هر شاگردی در مواد مختلف دستور تحصیل کلاس پی برد. سوم آنکه موجب دقت شاگردان در موضوع معینی میشود و قوای دماغی ایشان را بکار می اندازد.

چهارم آنکه برای معرفی مایه استعداد فطری و فکری شاگردان از هر تکالیف دیگری موثرتر و بهتر است و از انشاء هر شاگرد آموزگار ارزش واقعی معلومات و کار او را نیکو میتواند دریافت.

۲- عیوب انشاء - برای انشاء عیوبی چند نیز شمرده اند. از آن جمله یکی آنکه انشاء میان شاگردان تولید رقابت میکند و ممکنست این رقابت تدریجاً بخصوص و کینه جوئی مبدل گردد. دیگر آنکه چون انشاء وسیله طبقه بندی شاگردان خوب و بد است در شاگردان طبقه اول موجب غرور و خود پسندی و در شاگردان طبقه دوم که باوجود کوشش بسیار باز از دیگران عقب افتاده اند موجب دل سردی و یأس میشود و البته ایجاد ایندو روح در کلاس برای آموزگاری که وظیفه اش تحریض و تشویق عموم شاگردان بتحصیل و کار است مفید نتواند بود. بخصوص که پس از چندی شاگردان طبقه دوم بگمان اینکه هیچگاه در نمره طبقه اول نمیتوانند رسید نسبت بانشاء بی توجه و سهل انگار میشوند و در نتیجه کلاس بدودسته شاگرد تقسیم میشود، دسته‌ای که بر سر نمره و مقام اول با هم در نزاعند و دسته‌ای که دل از کار و کوشش بریده تماشاگر نزاع دسته اولند. از عیوب دیگری که بر انشاء گرفته اند ترتیب نمره دادن با اوراق و ترجیح

شاگردان از روی نمرها بر یکدیگر است. آموزگار چگونه میتواند دویاچند ورقه را که از هر حیث باهم برابرند منصفانه نمره دهد و از روی آن نمرها مقام صاحبان هر يك را تعیین کند؟ در نمره دادن اوراق انشاء مخصوصاً باید پشت کار و مراقبت و اراده و استعداد شاگردان را نیز منظور داشت. برخی از شاگردان بواسطه استعداد ذاتی کار انشاء را آسانی انجام میدهند اما ارزش واقعی کار آنان از شاگرد دیگری که در نظر آموزگار بی استعداد مینموده ولی در انشاء خود مراقبت و دقت بسیار بکار برده به مراتب کمتر است.

طبقه بندیهای مدرسه غالباً با زندگی آینده شاگردان تطبیق نمیکند. چه بسا شاگردانی که بواسطه هوش بسیار در مدرسه بگرفتن نمرات خوب و احراز مقام اول نائل گشته و آموزگاران را بحیات آتی خویش امیدوار کرده اند، ولی در زندگی بعزت محروم بودن از پشت کار و ثبات عقیده و کاردانی امتحان بد داده و آن امیدها را بیأس مبدل ساخته اند، و چه بسا اطفالی که در مدرسه بی استعداد و کودن می نموده و در زندگی بدستگیری عزم و اراده بر مشکلات غلبه کرده اند و بمقامات عالی رسیده اند!

بنابراین بهتر آنست که اوراق انشاء را بجای نمره دادن بدستههای چندی از قبیل: بسیار خوب - خوب - متوسط - بد - بسیار بد، تقسیم کنند و مقام شاگردان را نیز بدین ترتیب معین سازند، تا هم دایره رقابت ها و دلسردی ها محدودتر گردد و هم رعایت انصاف شده باشد.

#### ۵ - تخته سیاه

تخته سیاه بهترین دستیار آموزگار است. هنگام تقریر درس اگر نکات اساسی آنرا روی تخته نویسد از درس او در ذهن شاگردان جز آثار مبهم و تاریکی نخواهد ماند، زیرا سخن چون پرزده ایست که چون رها شد پرواز خواهد کرد و تخته سیاه چون قفسی است که میتواند آنرا هر قدر بخواهند از پریدن باز دارد. مطلبی که شنیده شده اگر بکار هم خوانده شود در خاطر بیشتر می ماند. تکالیف کتبی شاگردان را هم باید روی تخته سیاه تصحیح نمود تا شاگردان فی المثل طریق صحیح حل يك مسئله حساب یا نوشتن لغات مشکل دیکته و امثال آنرا بچشم ببینند و درست بخاطر بسپارند.

تخته سیاه چون روبروی تمام شاگردان قرار گرفته است یکی از مفیدترین وسائل تعلیم اجتماعی بشمار میرود و برخلاف کتاب و دفتر که بیکایک شاگردان تعاقب دارد تخته سیاه متعلق بهممه است و بدین سبب همه چشمها متوجه اوست .

تا چندی پیش تخته سیاه فقط در دیوس حساب و هندسه بکار میرفت ولی امروز در تمام دروس از آن استفاده میکنند :

در درس املاء معلم ناچار لغاتی را که میخواند بشاگردان بیاموزد باید روی تخته سیاه بنویسد و مشتقات و صور گوناگون آنرا بیان کند .

در درس دستور زبان نیز هر قاعده ای بامثالهای لازم آن بایستی روی تخته

نوشته شود . همچنین درس در تاریخ آموزگار در ضمن تقریر درس اسامی تازه را باید روی تخته بنویسد تا شاگردان یادداشت کنند و در بیان جنگها و معاهدات و امثال آن

نیز اگر لازم باشد نقشه مختصری بر تخته رسم کند، چنانکه تدریس جغرافیا نیز بی تخته سیاه امکان پذیر نیست و ناچار برای رسم نقشه هر مملکت بایستی از تخته استفاده کرد .

همچنین است در سایر دروس که بر عایت اختصار از ذکر تمام آنها چشم

می پوشیم . مختصراً هیچ درسی نیست که تخته سیاه در آن بکار نیاید و میتوان گفت « بهترین کلاسها کلاسیست که در آن کج بسیار بکار برند » .

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی